

راهی بر خلاف واک کردی از سفا  
 بسته دل در مهر تو گشوده لب در آفر  
 چون سلمان خوش گزینی زهر من انگشتری  
 دیده از عین الرضا اندر تو چشم ماه هو  
 تیر تو همچون شهاب از حرم رحمت تو ملک  
 داده در دست تمام خود زمانه سدر  
 داد و دین مهر و کین ای زین عیضتین  
 داد تو از دین تو سدا چون اوقات  
 بادشاهی تو را مانند شمشاد شکی  
 تا بود روشن ز نور اقباب این هفت نطق  
 روشن از فر تو باد ایوان کاخ خسروی  
 نیکو امانت انیس شادی و عشق و طرب  
 چار سال افروند بود تا مع تو گوید سر و شن

ملک ایران را که بود از این دو دوران تبا  
 هم وضع و هم شریف و هم رعیت هم تسنا  
 بان بساط عدل گسترده و مظلومان تنخواه  
 آسمان بنوشته بر درگاه تو روحی فدا  
 بی محابا رحمت از رگت نگاه و گاه  
 از زمانه حکم کن دولت فرادشمن نگاه  
 حرم و حرم وجود و قدرت داری و عفو  
 عفو تو در قهر تو نهان جو در دست صاحبگاه  
 جاودان زری ای پادشاه استحقاق دانی  
 تا بود قائم عدل این بی روی و مارگاه  
 قائم از عدل تو باد ایران بگدانا سوا  
 بدسکالانت قرین ناله و افغان و آه  
 اندر این دعوی است دیوان گهر بنفشه گوا